



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

**NARRATOR: KARIM SANJABI
DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 20, 1983
PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA
INTERVIEWER: ZIA SEDGHI
TAPE NO.: 21
RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR**

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SAWJABI, KARIM
TAPE NO.: 21

(LIFE) - - - - -
- - - - -

AMINI, ALI, AS PRIME MINISTER

ARAFAT, YASSER

ARAMESH, AHMAD

BAZARGAN, MEHDI

CAPITULATION TREATY

CHERIK-HA-YE FADAI-E KHALGH

CLERGY, POLITICAL ROLE OF

FREEDOM MOVEMENT OF IRAN, THE

GHASEM, ABDOLKARIM

GHAVAM, AHMAD, RELATIONS WITH THE SHAH

GHOTBZADEH, SADEGH

GREAT BRITAIN

GREAT BRITAIN, INVOLVEMENT IN DOMESTIC AFFAIRS

IMPERIAL INSPECTION ORGANIZATION

IRAQ

JAZANI, BIJAN

KHOMEINI, AYATOLLAH, VIEWS OF

LEGISLATIVE BRANCH, PROCEEDINGS OF

MOJAHEDIN-E KHALGH, SAZMAN

NASIRI, GEN. NEMATOLLAH

NASSER, JAMAL-ABDOL

NATIONAL FRONT, THE SECOND

PEIKAR, SAZMAN-E

RAJAVI, MASSOUD

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIN
TAPE NO.: 21

(LIFE)-----

RAZNARA, GEN. HAJ-ALI, BACKGROUND & CHARACTER OF

SABETI, PARVIZ

SAVAK

SENATE, PROCEEDINGS OF

SHAH, CONSTITUTIONALISM, DEMOCRACY & THE

SHAH, MILITARY & THE

TUDEH PARTY

UNITED STATES, PERSONNEL FROM THE

UNITED STATES, ROLE OF IN IRAN'S DOMESTIC AFFAIRS

YAZDI, EBRAHIM

ZAHEDI, GEN. FAZLOLLAH, AS PRIME MINISTER

ZANGENEH, ABDOL-HAMID

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی
تاریخ مباحثه : بیستم اکتبر ۱۹۸۳
محل مباحثه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا
مباحثه کننده : ضیاء اله صدقی
نوار شماره : ۲۱

ادامه مباحثه با آقای دکتر کریم سنجابی در روز پنجشنبه ۲۸ مهر ۱۳۶۲ برابر با ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ در شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا ، مباحثه کننده ضیاء اله صدقی .
س - آقای دکتر امروز میخواهم از شما تقاضا کنم که راجع به رویدادهای بعد از انحلال جبهه ملی و مقدمات انقلاب بتدریج صحبت بفرمائید .

ج - دوران بعد از تعطیل فعالیت جبهه ملی را که از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۷ جمعا " پانزده سال میشود ، میتوانیم به دوران دیکتاتور شاه یا برگشت به دیکتاتور شاه نامگذاری کنیم . تعطیل فعالیت جبهه ملی بنظر من دو اثر نمایان داشت . یکی برگشت به حکومت مطلق دیکتاتور بدون مزاحم و معارض شاه و دوم آغاز مبارزات و فعالیتهای زیرزمینی که بنده درباره هر کدام توضیحاتی میدهم .

قبلا" بایاد این نکته را مختصری بررسی کنیم که چطور شاه به دیکتاتور مطلق برگشت و حکومتش بدون منازع شد و یک شخصیت واحد مطلق مسلط بر او برپیدا کرد . یعنی بطور خلاصه این رژیم ۱۵ ساله را که رژیم دیکتاتور شاه است ما چطور میتوانیم توجیه کنیم و چطور میتوانیم در تاریخ ایران بشناسیم .

بنده به خاطر دارم آن اوانی که ما هنوز در زندان بودیم مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌های معروف تهران ، شاید روزنامه کیهان بود یا روزنامه دیگر منتشر شد که خیلی معنا دار بود و مردم شاید زیاد به آن توجه نکردند . و آن این بود که درباره‌ی اداره‌ی ایران و شیوه و روش اداره‌ی ایران چه تدبیری اندیشیده شده و بالاخره ایران روی چه روالی بایستی

اداره شود. در آن مقاله اینطور اظهار نظر شده بود مقامات جهانی که ذینفع در این مناطق هستند و منافع حیاتی دارند توجه کرده و شناخته اند که این منطقه قرق و منطقه انحصاری سیاست انگلیس ها بوده است. و آنها هستند که سوابق طولانی در شنا سازی این منطقه و در تشکیل حکومت های آن در دوره های گذشته داشته اند و دارای نفوذ و رسوخ ثابت فوق العاده و آگاهی و اطلاعات زیاد هستند و تجارب آنها را هیچیک از دولتهای دیگر ندارند. بنابراین رفاه حاصل شده است که بنابر آن تجارب و بهر انماهی آن تجارب برای اداره ای منطقه و از آن جمله ایران عمل بکنند و از آن استفاده بکنند.

بنده می خواهم در اینجا نظریه بیان کنم که شاید این نظر شخصی خود من باشد و شاید بسیاری هم با من موافق باشند و بسیاری هم مخالف. بنده این دوره را برخلاف آنکه بظاهراً گفته میشود که دوره ای قدرت و اعمال نفوذ مستقیم و منحصر آمریکا ثیها بر سیاست ایران و بر شاه ایران بوده، برعکس دوره ای تسلیم شاه به راهنمایی و روش سیاست انگلیس ها میدانم. یعنی آن عامل بیشتر از عوامل دیگری در اوضاع ایران مؤثر بوده اگر ما به چند نکته در این باره توجه کنیم قدری این مطلب روشن خواهد شد. اول اینکه ببینیم پارلمانهای ما یعنی مجلس شورا و مجلس سنا از چه جور اشخاصی ترکیب و تشکیل میشود. دوم اینکه رؤسای دولتها چه کسانی بودند و چه سوابقی داشتند. سوم اینکه مسئولین احزاب صوری و مصنوعی دولتی که در آن زمان ساخته میشدند چه اشخاصی بودند.

بنده در اینجا بطور خلاصه عرض میکنم دولتهای که در آن زمان بعد از سقوط ممدق تشکیل شدند به ترتیب عبارت بودند از حکومت: زاهدی، حسین علا، منوچهر اقبال، شریف امامی، علی امینی، علم، حسنعلی منصور، عباس هویدا، آموزگار، شریف امامی، ازهاری و بالاخره شاپور بختیار. آنها کسی که در باره امور ایران و خانواده های ایران و سوابق سیاسی خانواده ها و رجال آگاهی و اطلاع دارند، تشخیص میدهند و تشخیص داده اند که از این افراد که اسم بردم با استثنای یکی دونفر، بقیه از وابستگان شناخته شده ای قدیم و جدید سیاست انگلیس بودند. یعنی روی معرفی آنها و تمایل آنها و اعمال و سایل آنها شاه انتخاب میکرد و آمریکا هم با آنها موافقت و مدارا میکرد. همچنین اگر توجه کنیم به مسئولین، احزاب دولتی یا احزاب شاه که در این مدت دهه پانزده سال مصنوعاً بوجود آمدند و عبارت بودند از دکتر اقبال، امیر اسدالله علم، حسنعلی منصور، هویدا،

محمدبا هری و جمشید آموزگار مطلب روشن ترمیشود. بنده نمیخواهم پرده‌داری راجع به اشخاص ضمن این بحثم بکنم ولی مردم ایران و آگاهان مردم ایران همه‌ی این اشخاص را بیا شما " یا بعلمت ارتباطات خانوادگیشان منصوب و مربوط به سیاستهای انگلیس می‌دانند. و این برحسب اتفاق نبود که این اشخاص به این سمت‌ها و به این مسئولیت‌ها انتخاب میشدند. اتفاق یک مورد یکدفعه ممکن است صورت بگیرد. وقتی یک جریان در طول یک مدت طولانی و دربارهای اشخاص متعدد عیناً " صدق کرد میشود آن را بیک روال و به یک روش ثابت نسبت داد. اینهم دربارهای احزاب که شاید بعداً " هم دربارهای آن قدری روشن تر و مفصل تر صحبت کنیم.

اما دربارهای مجلسین، دیروز بنده توضیح دادم که مجلس سنا بصورت یک مجلس بی‌کاره و معطل درآمده بود زیرا آنچه را که ممکن نبود مجلس سنا در برابر یک مجلس شورای ملی منتخب مردم و دارای افکار حاد و تند انجام بدهد و تعادلی بوجود بیاورد غیر لازم شده بود و احتیاج به چنین مجلسی دیگر نبود چون افراد منتخب مجلس شورای ملی هم از قبیل همان افراد محافظه‌کار و مطیع و گوش‌بفرمان بودند، و به این ترتیب هیچ انتظار از این نمیرفت که از ناحیه مجلس شورای ملی یک اقدام حاد، یک مقاومت و اعتراض در برابر اراده‌ی شاه بشود و یا یک قانون تنیدی به تصویب برسد که مجلس سنا تعادل و تعدیلی در آن بکار ببرد. مجلس سنا یک مجلس ساکت و آرام و مطیع بود که فقط بصورت یک دستگاه بازنشستگی برای کهنه‌سیاست‌کاران وابسته به همان سیاست‌گهاسم بر دم تشکیل شده بود یعنی تک‌تک افراد آن که انتما ب میشدند از آنها شی بودند که در گذشته خدمت به آن دستگاه کرده بودند. و شاه فوق العاده توجه داشت که هیچوقت فردی را که از لحاظ شخصی معتقد به یک اصول و پایبند به سبیه‌ای باشد در این مجلس وارد نکند و تمام از یک گروه و از یک دسته باشند. مجلس شورای ملی هم که از افراد مطیع و با صلاح فرصت طلب و گوش‌بفرمان انتخاب میشدند، از افراد کم و بیش شناخته‌شده‌ی محلی بودند آنها شی که ساواک قبلاً دربارهای آنها تحقیق کافی کرده و آنها را حاضر و آماده نموده برای اینکه کاملاً در جریان امور مجلس بر طبق روش و روالی عمل بکنند که به آنها تعلیم داده میشود و دولت خواهان آن هست.

روی این زمینه‌ها بنده شخما " عقیده‌ام اینست که این دوران بیشتر تحت هدایت و روش مخفی وزیرکانه انگلیس‌ها بوده است تا روش جا هلاندهی آمریکا شیها . علاوه بر این ششاه از انگلیس‌ها وحشت داشت زیرا که پدر او را از کار برکنار کرده بودند، زیرا متوجه بود که انگلیس‌ها در ایران و در خاور میانه نفوذ و رسوخ تاریخی قدیم دارند . در ایالت‌ها و خانواده‌های متعددی از پیش وابسته به آنها بوده‌اند، رجالی وابسته به آنها هستند و آنها در تمام طبقات ایران از قبیل طبقه روحانیون ، طبقه سرمایه‌داران ، حتی طبقه عرفا و بازاریان و در زمانی که ایلات و عشایر بودند در روسای ایلات و عشایر بطور مستقیم ارتباط داشتند و کنسولخانه‌های آنها کنسولخانه‌های اعمال نفوذ سیاسی برای حفظ نگاه داری این تحت‌الحمايه‌ها بوده است در خارج از ایران هم در کشورهای دیگر منطقه خلیج نشین‌های متعدد عربی هستند، تحت‌استعمار مستقیم انگلیس‌ها بودند . عراق کشوری بود که سالیان ممتد تحت‌الحمايه انگلیس بود و بعد از استقلال آنهم انگلستان در اداره‌ی آن نقش مستقیم داشت و دربار عراق و نوری سعید یک دربار دولتی کاملاً تحت نفوذ آنها بودند . کشورهای دیگر این منطقه مثل اردن ، عربستان سعودی و غیره نیز به همین ترتیب . بنا بر این با توجه به سوابق قدرت این کشور و اینکه در این زمان دولتی که سابقاً " رقیب و در مقابل امپراطوری انگلیس بود یعنی دولت روسیه اینک بصورت دولت کمونیستی شوروی درآمده و در ایران روی سیاست یک بعدی حرکت میکند یعنی سیاست دست داشتن حزب کمونیست توده و عمل کردن بوسیله آن که روش مبارزه و مقابله‌ی بلا آن آسان است . و حال آنکه انگلیس‌ها سیاست یک بعدی نداشته و ندارند . اشخاص مختلف و طبقات مختلف که با هم دیگر هم ارتباط ندارند و در رشته‌های مختلف بدون شناسایی با هم دیگر مرتبط با آن سیاست بوده و هستند که در مواقع لازم به ترتیبی که مقتضی بدانند از وجود آنها برای برانگیختن حوادث یا برای تبلیغات استفاده می‌کردند . شاه همانطوریکه انگلیس‌ها پدرش را از سلطنت برداشته بودند و در غربت گشتند بیمناک بود که بر سر خود او هم یک چنین بلائی بیاید و روند و لیا اینک شاید در باطن دل عقده‌ی برداشتن پدرش را از آنها در دل داشت ولی وحشت از آنها بیش از این بود که این عقده‌ها اثر مخالفی در او بجا آورد

بیاورد. این نظری بود که بنده درباره‌ی این دوران بطور کلی داشتم. البته در پیدایش این دوره خلق و خوی خود شاه هم فوق العاده مؤثر بود. محمدرضا شاه صفاتی داشت که خیلی‌ها درباره‌ی او نوشته‌اند و کم‌وبیش دنیا شناخته‌است ما ها که مستقیماً " با او در موارد متعدد مربوط و درگیر بودیم یا تجربیات متعددی از او پیدا کردیم باز شاید بهتر بتوانیم درباره‌ی او صحبت بکنیم.

س- حتماً ، لطف بفرمائید و اینکار را بکنید.

ج- شاه یک صفتش خود بزرگ بینی بود که در اصطلاح مگالومنی میگویند. جوان بود و درسی هم خوانده بود و با هوش هم بود و در ذهن خودش تصویری و توهمی از ایران باستانی ، از ایران دوران امپراطوری و شاهنشاهی ساسانی و هخامنشی داشت و برای خودش نقشی مانندی آن پادشاهان بزرگ که در تاریخ و با دیناسا طیر ایران هستند قائل بود. علاوه بر این موقعیت جغرافیایی ایران هم به او این تصور توهم را میداد که میتواند و میباید در اینجا یک نقشی داشته باشد که در تاریخ مقام پادشاهان بزرگ را پیدا کند. بطوریکه خاطر تان هست روی همین خود بزرگ بینی بود که البته با حسن استقبال سیاست‌های خارجی و راهنمایی‌های عمده‌ی ایشانی آن جشن دوهزار و پنجاه ساله‌ی بنیاد شاهنشاهی ایران را ترتیب دادند با آن مخارج گزاف و آن چادرهای فاخر و آن رژه و آن تظاهرات و آن نمایش رفتن روی قبر کوروش و با کبر و غرور گفتن ، " ای کوروش آسوده بخواب ما بیدار هستیم. " او در واقع میخواست خودش را کوروش یا داریوش دیگری در تاریخ ایران جلوه بدهد. این خودخواهی و خود بزرگ بینی ذاتی او بود و اگر بخاطر تان باشد در ضمن سخنرانی‌های متعددش در مواقعی که تأمین از جهت سیاست خارجی داشت نیش‌هایی هم حتی به زمامداران دولتهای خارجی ، به آمریکا و انگلیس و غیره هم میزد و بگونه‌ی تحقیری هم گاهی درباره‌ی آنها در ضمن صحبتهاش بود.

س- بله . این مسئله را هم کارتر در کتابش به آن اشاره کرده‌است ، همین مسئله‌ای را که میفرمائید.

ج- بله این احوال در او بروز میکرد. او خود بزرگ بین بود ولی علاوه‌ی بر آن صفت برجسته دیگری داشت و آن اینکه ترسو بود. محمدرضا شاه ترسو بود و در نتیجه‌ی ترسش سوء ظن شدید

داشت. آنطوریکه این دوران سی و پنجساله سلطنتش نشان میدهد او از قوام السلطنه میترسید و بهمین دلیل با او بر سر مخالفت افتاد و برای ساقط کردن او توطئه چید. از رزم آرا میترسید و بهمین دلیل با اینک نخست وزیر منتخب خودش بود بازمراقب او بود و علیه او تحریکات میکرد و حتی متهم هم شد که شاید در قتل او بی اطلاع و بی دخالت نبوده. از مصدق میترسید و نفرت فوق العاده داشت و چون علیه او در توطئه اول کودتا موفق نشد از مملکت گریخت. بعد از آن باز از او هدیه هم که وسیله برگشت او به سلطنت و عامل آن کودتا بود و آن وضعیت را برای او فراهم آورد از در مخالفت درآمد. بعد با دکترا مینی هم بهمین ترتیب. بنا بر این او با هر فردی خوب یا بد، خادم یا خاشاکه شخصیت و کفایتی داشت از در مخالفت بر میآمد و در داخل دولت و در پارتی و در مطبوعات به وسایلی که داشت کوشش میکرد که او را ساقط و بلکه متهم و بی اعتبار بکند. در نتیجه این صفت ها محمد رضا شاه متأسفانه تحمل شخصیت های با اراده و صاحب مسلک و درستکار نداشت. بتدریج توجه یافته بود که آدمهای درستکار و اصولی به دردمان نبری او نمیخورند. یکی از دوستان خیلی صمیم من که در دوستی با من صمیمیت داشت ولی در سیاست جزء دستگاه شاه نبود و اسمش را هم همینجا میبرم مرحوم دکتر زنگنه برای من تعریف کرد که یک وقتی به شاه گفته و افرادی را اسم برده فلان و فلان که اینها درجا معا پیران به نادرستی و دزدی و عدم امانت در امور اداری شناخته شده اند. شاه گفته بود، "همین ها بدردمن میخورند. اینها در خدمت من بهتر میمانند و به من احتیاج بیشتری دارند." این از صفات او بود که نسبت به آدمهای درستکار و اصولی تحقیر و نفرت داشت.

س - آقای دکتر زنگنه که فرمودید اسم کوچکشان چه بود؟

ج - عبدالحمید زنگنه. و در ضمن محمد رضا شاه تا حد زیادی از دوروشی و تذبذب برخوردار بود یعنی با اشخاصی خوشروشی نشان میداد ولی در واقع از روی حيله و تزویر بود و حقیقت نداشت. همین ترس و همین سوء ظنش باعث میشد که چه در دستگاه اداری دولتی و چه در دستگاه ارتشی و چه در دستگاه امنیتی تقسیم و تجزیه بوجود بیاورد برای اینکه بتوانند کنترل بکنند. یعنی دولت را تقسیم کرده بود و در میان دولت افرادی بودند که همیشه با

همدیگر رقیب بودند و این رقابت را شاه در میان آنها تحریک میکرد، همینطور در ارتشش. ارتش بصورت یک سازمان منضبط مرتب که مثلاً " ستاد مرکزی و فرمانده کل ستاد مسئول ارتش باشد یا وزیر جنگ مسئول ارتش باشد یا یک سازمان منضبطی بر همه ی ارکان ارتش تسلط داشته باشد نبود، ارتش را به واحدهای تقریباً " مستقل و مجزا تقسیم کرده بود. نیروی هوایی جدا، نیروی زمینی جدا، نیروی دریایی جدا و در میان آنها هم بین خود افسران اختلافات و رقابتهائی وجود داشت و شاه با همه آنها خوش و بش های جداگانه ای میکرد که آنها در حال رقابت بمانند. این سیاست از جهاتی در یک زمان ممکن بود بنفع او باشد ولی از جهت این که یکپارچگی حکومت و یکپارچگی دستگاه دفاعی مملکت را تقسیم و تجزیه میکرد فوق العاده زیان بخش بود و از زیان بخش آن هم عاید خود او هم عاید مملکت شد.

در این زمان همه میدانیم که ساواک در اداره ی مملکت در همه ی شئون کشور، در سیاست خارجی، در ارتش، در امور فرهنگی و اموراتمادی بر همه این نهادها دست انداخته و بصورت یک سازمان وحشتناک درآمده بود که همه ی دستگاهها و همه ی مسئولین امورات آن بیمناسک و همیشه در حال خوف بودند. در هر وزارتخانه دستگاهی بنام اداره نظارت وجود داشت که اداره ساواک بود. در هر مدرسه یک مأمور ساواک بود. در دانشگاه بطور علنی و در هر دانشکده مأمورین ساواک بودند، در ارتش هم همینطور. با همه ی قدرتی که ساواک در مرکز و در شهرستانها داشت و با جمعیت کثیری که شاید در حدود چهل هزار نفر مأمورین آن در همه جا پراکنده بودند باز هم شاه دستگاههای امنیتی دیگری را در مقابل ساواک قرار داده بود. از آن جمله دستگاه بازرسی خود شاه، از آن جمله دستگاه تأمینات شهر بانسی، و دستگاه رکن دو ستاد ارتش که اینها همه با همدیگر رقابتهائی داشتند و بخود شاه گزارشهای مستقیم میدادند که در اکثر مواقع همدیگر را خنثی میکردند. در زمانیکه سبهبند بختیار و پاکروان مسئول ساواک بودند تا حدی کوشش میشد که افراد درست و بیغرض حتی الامکان در آن وارد نکنند که گزارشات نادرست ندهند. بنده بخاطر دارم که بکوقت عده ای از رفقای ما، از دوستان و فعالین جبهه ملی غیر از رهبران آن، بطور وحشتناکی زندانی

شدند بطوریکه نه تنها دوستان آنها بلکه خانواده های آنها هم از آنها خبرنداشتنند و آنها قریب یکماه زندانی بودند. بعد از یکماه که آزاد شدند ما از آنها پرسیدیم و بعضی از افراد آنها به بنده مراجعه کرده و گزارش دادند معلوم شد که یک افسری گسزارش نادرستی داده بود که در منزل یکی از این اشخاص جلسه ای تشکیل شده و در آن جلسه دکتر صدیقی و دکتر سنجایی بوده اند و گفته اند که با این کیفیت ما کاری نمیتوانیم از پیش ببریم باید ریشه این سلطنت را قطع کنیم و شاه را نابود کنیم. سازمان ساواک در مقام تحقیق نسبت به این موضوع برآمد و بعد متوجه شد که این گزارش کاملاً جعلی است و آن چنان مجلس اصلاً تشکیل نشده بود و دکتر صدیقی و بنده هم در آنجا وارد نبوده ایم. آنوقت خود آنها از در عذرخواهی برآمدند و بما پیغام فرستادند که وضعیت اینطور بوده و ما عذر میخواستیم. منظور اینست که در اوایل کار سعی میشد افسرانی که نسبتاً خوشنام باشند انتخاب بکنند. ولی در زمان قدرت ساواک، یعنی در دوره نمیری و بخصوص آن عامل فعال و معروفش پرویز شایبانی آنها رعایت هیچ اصولی نمیکردند و هر آدم ماجراجو و مفسد و دورو و دروغگوئی که ممکن بود پیدا بکنند در آن دستگاه وارد میکردند و افراد را از دانشجو گرفته تا کارگر کارخانه و کارمندان اداره و روحانی و بازاری و افرادی که کم و بیش در سیاست وارد بودند تحت نظر میگرفتند. در این دوران بود که دست به کشتار و تصفیه زدند و عده ی کثیری از افراد را بطور آشکار در نتیجه ی آن محاکمات کذاشی یا بطور مخفی بدون رسیدگی و بدون هیچ گونه محاکمات بقتل رساندند. نظیر کشتن احمد آرامش در میان پارک شهر، آرامش اولین شخصی بود که در برابر رژیم شاه علنی ایستاد و اعلام جمهوریت کرد. در واقع تا آنجائی که من بخاطر دارم در این دوران نخستین کسی که رسماً " وعلنا " اعلام جمهوریت کرد آرامش بود. البته داستان خانم شایبانی هم را شنیده اید که بوقت در یک مغازه ای مشغول خرید بوده و نگهبانی که همراهش بوده علیه شخصی که در آنجا فقط سئوالی کرده و اعتراضی هم نکرده بود هفت تیر میکشد و او را میکشد و بعد هم با آن قاتل کاری نکردند و هیچ ترتیبی ندادند و قتل او بطور کلی لاشعوب شد.

س- ویا آن گروه جزئی که زندان بودند و آنها را بیرون آوردند و ...

ج- بله و بعنوان اینکه فراری هستند به گلوله بستند و آنها را همه کشتند و از بین بردند. خلاصه شاه وقتی که بتدریج پایگاه خودش را محکم کرد و سیاستهای خارجی هم متوجه شدند که شاه علاقمند به این است که بدون مزاحم بشود و از طرف دیگر در کشورهای خاورمیانه نهضت‌هایی بوجود آمده بود از جمله نهضت ناصری بوجود آمد، انقلاباتی در عراق صورت گرفت، کودتاها در سوریه پشت سرهم بوقوع پیوست و همینطور جنبشی در یمن شد و نا آرامی‌هایی که در خلیج فارس و نواحی آن بود و مخصوصاً "پان-عربیسیم و ناسیونالیسم عربی که ناصری بر ضد کشورهای غربی دامن میزد. بخصوص که در این زمان سیاست شوروی تدریجاً "نفوذ و رسوخی در میان این نهضت‌های عربی، نهضت‌های ناسیونالیسم عربی پیدا کرده بود نهضت ملی گرائی و پان عربیسیم عربها با تمالیات چپی آنها مخلوط هم دیگر شده و سازمانهای چریکی هم در آن کشورها بوجود آمده بود که پیش آمده ایجا دولت اسرائیل و آوارگی مردم فلسطین و پناهندگی آنها به کشورهای همسایه موجب آن گردید. در چنین زمینه‌ای انقلاب و نارضایتی قیام و شورش و خرابکاری علیه کشورهای غربی بوسیله رهبران و زعمای از قبیل ناصرو عبدالکریم قاسم و با سرعفات و دیگران دامن زده میشد. در آن زمان بنظر میرسید که به قول آقای کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا ایران جزیره شبات و شاه ایران نگهبان آن باشد. دولت‌های غربی تصور میکردند که شاه ایران تنها قدرتی است که در مقابل این نهضت‌های انقلابی میتواند ایستادگی کند و بنا بر این همه آنها تمایل او را به اینکه پادشاه مستقل و آزاد و مستبد و فارغ از هر نوع مزاحمت سازمان‌های دموکراسی و پارلمانی باشد حسن استقبال کردند و زمینه را برای او فراهم آوردند و راه را برای او باز گذاشتند که بتواند یک تازمیدان سیاست در مملکت ایران و حتی در خاورمیانه باشد، بخصوص با نفرت و وحشتی که از نهضت دوره مصدق در ایران داشتند و تجدید آنرا به هیچ قیمتی نمی‌پذیرفتند. اینها بطور کلی موجباتی بود که باعث قدرت شخص شاه و دیکتاتوری او شد. در ابتدای صحبت‌ها بیان کردم که یکی از آثار تعطیل جبهه ملی و از بین رفتن مبارزات علنی و قانونی و آشکار ربهیدایش مبارزات زیرزمینی و مبارزات مسلحانه بود که اینک مختصراً "باید به توضیح آن بپردازم.

دراوانی که ما جبهه ملی داشتیم، در داخل ما جوانهای تندرو و متمایل به چپ بودند. اتفاقاً " سازمانهای چریکی که در ایران بوجود آمد تمام بعد از تعطیل جبهه ملی بسود. یعنی کوشی که برای تشکیل جبهه ملی سوم شبیه تشکیل یک جبهه واقعی و مؤثری نیانجا مید و صورت واقعیت پیدا نکرد ولی باعث از بین رفتن فعالیت جبهه ملی دوم و مبارزات علنی و قانونی شد و ناچار افرادی که نمیتوانستند مبارزه علنی کنند بتدریج دست به مبارزات زیرزمینی و مبارزات مسلحانه زدند. در همان مواقع افرادی در داخل ما بودند که کم و بیش ما آنها را میشناختیم. از آن جمله جوانهایی که سازمانهای چریکی را بعداً " تشکیل دادند، بعضی از آنها را که بخاطر همست نام میبرم مانند: علی اصغر بدیع زادگان، مهندس محمد حنیف نژاد، سعید محسن علی میهن دوست و حتی مسعود رجوی. اینها افرادی بودند که در سازمان دانشجویان جبهه ملی فعالیت میکردند و همین ها بودند که تشکیل گروه مجاهدین را دادند که از بین آنها مجاهدین خلق به دنبال آنها تشکیل شد و یک گروهی از همین مجاهدین خلق در همان زمان در همان سالهای اول از آنها جدا شدند و تالیات چپی و مارکسیستی پیدا کردند.

ب- گروه پیکار.

ج- بله بعداً " بنام گروه پیکار بودند. وهم در میان اینها بود که یک نفر از سازمان ساواک رخنه پیدا کرده بود و آنها را معرفی کرد و عده ای از آنها را گرفتند و کشتند و بعداً " جدا " توانستند یک سازمانی بدهند تا اینکه دو نفر از چهره های شناخته شده آنها بنام بهرام آرام و تقی شهم جمع زیادی را دور خودشان جمع کردند و مسلک مارکسیسم لنینیسم را علناً " رواج دادند و حتی افرادی از مؤمنین خودشان را مثل مجید شریف واقفی ترور کردند که داستانهای آنها هست و اینها اطلاعاتی بود که ما بعداً " پیدا کردیم.

به همین ترتیب بیژن جزنی هم که از بنیان گزاران فدائیان مارکسیستی بود در گروه دانشجویان وابسته به جبهه ملی فعالیت میکرد و در دانشکده حقوق بود و شما " با من ارتباط داشت. بطوریکه در روز پیش توضیح میدادم از همان زمان این گروه ها فعالیتها را علیه

سازمان جبهه‌ی ملی داشتند و با وسائلی شروع به ارتباط با مرحوم دکتر معدق کردند که منجر به آن مکاتبات و آن کیفیات شد که به تعطیل سازمان جبهه‌ی ملی انجامید.

س - شما بیژن جزنی را خودتان شخما " دیده بودید؟

ج - بیژن جزنی املا " یکی از شاگردان من بود.

س - در دانشکده حقوق؟

ج - بله . و من به بیژن جزنی هم حتی علنا " گفتم پسرتو که دارای این مسلک و روش هستی ، من از این جهت ایرادی برتو ندارم هر کس آزاد هست هر نوع مسلکی داشته باشد . ولی آیا این درست و صحیح است که کسی مخالف جبهه‌ی ملی باشد و مرا و مسلکی علیه آن داشته باشد ولی بیاید در سازمان آن وارد بشود و در آنجا علیه جبهه فعالیت بکند . اگر شما به این جبهه عقیده ندارید میتوانید خارج از آن یک جریانی تشکیل بدهید . در اینموقع که جبهه ملی فعالیت نداشت علاوه بر جنبش چریکی که بیان کردم یک جریان انحرافی دیگری بوجود آمد یعنی نهضت آزادی که بطور زیرزمینی فعالیت هائی داشت بعد از آنکه مهندس بازرگان از زندان بیرون آمد و فارغ شد رفقای او در تهران با یکدیگر مرتبط شدند و ارتباطاتی هم بوسیله‌ی افراد وابسته به خودش در خارج برقرار کردند . اینجا یک نکته‌ای هست که نظر شخص من نیست و آنها می نیست که من وارد بکنم ، این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکائی است . یعنی نمایندگان آنها در آمریکا از قبیل دکتر یزدی و قطب زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکائی و جمعیت های با صلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی و بعضی از سنا تورها و غیره ارتباط پیدا میکردند و خود آنها هم در تهران با سفارت آمریکا و آمریکا مرتبط میشدند و این جریانی است که یکوقت در مقاله‌ای خود بازرگان آنرا با تفأخر نوشت و در روزنامه‌های تهران چاپ شد که ما برای ما مورین آمریکائی که آنوقت بسسه ایران میآمدند دسته‌ی گل میفرستادیم . که بنده در روزنامه‌ی آنوقت و در یکی از سخنرانی هایم به ایشان جواب دادم که ما هزار فکر میکردیم ولی هرگز این فکر را نمیی - توانستیم به خود راه بدهیم که آمریکا که ما او را از عوامل مؤثر کودتای ۱۳۳۲ و برانداختن

حکومت دکتر مصدق میدانیم، یک جمعیتی که ادعای مصدقی بودن دارد و در راه آزادی و استقلال ملت ایران کار میکند بطور محرمانه و مخفیانه با عوامل آن سیاست ارتباط پیدا کند.

بنده شما " معتقد بوده و هستم که این نوع ارتباطات، برای افراد غیر رسمی - برای اشخاصی که مسئول امور حکومت نیستند نا روا و زیان بخش است زیرا که دولت‌های قدرتمند جهان مدارای سیاستها و روشهای هستند که آن سیاست و آن روشها و آن عواملی را که غیر از آن افراد دارند ظاهر و بر ملا نمی کنند، دست خودشان را بازنمیکنند و برعکس میخواهند از اشخاصی که با آنها مرتبط میشوند استفاده کنند و اطلاعات بگیرند یا اینکه آنها را به کارهای وادارند. برفرض اینکه هیچگونه سوء نیتی در این ارتباطات نباشد، و من در این باره نمیخواهم مهندس بازرگان را متهم به سوء نیت و خیانت کنم، ولی می گویم برفرض اینکه هیچ گونه سوء نیتی نباشد نفس ارتباط و نفس همدم شدن با سیاستهای خارجی بخودی خود یک نوع تعهد همگاری برای زمان بعد بوجود میآورد که فوق العاده زیان بخش و بیمورداست بهمین دلیل بنا بر روش مرحوم دکتر مصدق، بنا بر روشی که برای ما در واقع میراث دکتر مصدق است بنده تا آنجائی که اطلاع دارم هیچیک از عناصر اصیل جبهه ملی هیچگاه با دستگاہها و عوامل سیاست خارجی در این مدت ۱۵ ساله ارتباط نداشتیم.

بطوریکه در یکی از همین معاهدها بیان کردم در دوران جبهه ملی دوم که ما فعالیت علنی داشتیم بعضی از افراد سفارت آمریکا بدیدن ما، نه من تنها بدیدن بعضی از افراد دیگری آمدند و ما بطور آشکار نظریات و عقاید خودمان را به آنها می گفتیم. ولی در این مدت پانزده شانزده ساله بعدی ارتباط ما با آنها بکلی قطع شده بود جز در آخرین روزهای انقلاب در زمانی که حکومت دکتر بختیار رهبر سرکار بود یک نفر از موریان سفارت آمریکا بدیدن من آمد برای اینکه از ما بخواند و خواهش بکنند که با حکومت بختیار موافقت کنیم.

من گفتم چنین موافقتی برای ما غیر ممکن است. حالا بنده نمیدانم اسناد ارتباطات اشخاص با سفارت آمریکا که میگویند در آمده است راجع به من چیزی در آنها هست یا نیست؟ بنده خیال میکنم اگر یک نیت صادقانه در این کار بوده باشد در آنجا کاملاً روشن خواهد بود که هر کسی چه نقشی داشته، کی پاک بوده و کی نبوده است.

س- مثلاً" یکی از مسائلش همین مسئله‌ای است که گویا یکی از ما مورین آمریکا می‌کشد من الان اسمش یادم نیست آمده بود حضورش و راجع به روابط جبهه‌ی ملی و دولت سؤال کرده بود و شما فرموده بودید که ما مخالف سلطنت مشروطه نیستیم و اگر سا زمان امنیت ما یل هست می‌تواند یک ما مور بفرستد که در جلسات ما شرکت بکند و حرفهای ما را درست و واقع - بینانه گزارش بدهد بجای اینکه یک مشت دروغ و دغل از قول ما بسازد و گزارش بدهد .

ج- کا ملا" درست است ، این را من در زمان جبهه ملی دوم گفته ام در همان سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ .

س- آن کتاب را تا آنجائی که من مطالعه کردم دو موضوع در آنجا کا ملا" روشن است . یکی اینکه هر کدام از اینها با شما تماس گرفتند و پیش شما آمدند و سؤال کردند شما به این مسئله تکیه کردید که جبهه ملی به قانون اساسی و سلطنت مشروطه اعتقاد دارد و شاه میبایستی سلطنت کننده حکومت . دیگر اینکه جبهه ملی یک جمعیت علنی و مبارزه‌ی آن قانونی است .

ج- بله همین است ولی آیا آن کسانی که این اسناد سفارت را منتشر کرده اند در باره‌ی ارتباطات نهضت آزادی و عوامل آن که در خارج بودند چیزی منتشر کرده اند یا خیر؟ بعداً" من ، شاید بعد از ظهر امروزی فردا ، توضیح میدهم زیرا دلایل دیگری در این باره دارم که آنها در این مدت کا ملا" و بطور مرتب با خا رجیها ارتباط داشته اند .

اکنون موقع آن فرار سیده است که در باره‌ی آغا زما رزه‌ی روحانیت و توسعه‌ی آن صحبت کنیم . یکی دیگر از آثار در واقع تعطیل جبهه ملی همین بود که زمینهای مبارزه‌ی سیاسی علنی خالی شد و مبارزات از طرق دیگر ، با بصورت مبارزات زیرزمینی مسلحانه یا مبارزه‌ی مستقل روحانیون بر راه افتاد . در سال ۱۳۴۲ بعد از جریان کنگره‌ی جبهه ملی در ماه خرداد که ما هنوز در زندان بودیم حادثه‌ی معروف شورش تهران صورت گرفت که روحانیت منشاء آن بود و آیت الله خمینی به آن آلودگی پیدا کرد و گرفتار شد . عده‌ی کثیری از روحانیون هم زندانی شدند . در آن زمان آنها با اصلاحاتی که شاه عنوان میکرد مثل اصلاحات ارضی و حق رأی زنان مخالفت میکردند . در سال بعد هم قانونی از مجلس گذشت که به مستشاران -

آمریکائی که در خدمت ارتش ایران بودند معونیت میداد که در صورتی که آنها در ایران مرتکب جرم جنایتی بشوند دادگاههای ایران نتوانند بجرایم آنها رسیدگی کنند. طبیعی است این قانون بصورتی که پیتالاسیون را احیاء میکرد. در آن زمان جبهه ملی وجود نداشت و آن جبهه ملی سوم که میبایستی تشکیل شده باشد معلوم نبود در این موضوع چه روشی و اقدامی در پیش گرفت. بنده عملی در این باره نداشتیم که از ناحیه آنها صورت گرفته باشد.

س- جبهه ملی سوم فقط در مرحله اسم بود و هیچوقت تشکیل نشد.

ج- هیچوقت. با اینکه این یک قانون صریح فدحاکمیت قضائی مملکت ایران بود از ناحیه جمیعت های سیاسی آنوقت که قاعدتا " میبایستی خود را نشان بدهند و اعتراض بکنند اقدامی بعمل نیامد ولی آقای خمینی بحق در آن موقع بشدت به این موضوع اعتراض کرد و آن را برگشت ایران به نظام کاپیتالاسیون معرفی نمود و همان باعث شد که وی مجددا " دستگیر و زندانی نسبی بشود.